

مناسبات قدرت و شریعت در سیره نبوی

دکتر منصور میراحمدی *

تاریخ دریافت: 85/9/10

تاریخ تایید: 85/9/27

فعالیت‌ها و اقدامات سیاسی پیامبر صلی الله علیه وآله در مدینه، گونه‌ای خاص از اعمال قدرت را در عرصه زندگی عمومی مردم نمایان می‌سازد. از سوی دیگر، پیامبر صلی الله علیه وآله پس از دریافت شریعت، به ابلاغ آن پرداخته، احکام و آموزه‌های آن را در میان مردم اجرا کرده است. ملاحظه این دو واقعیت در زندگی و سیره وی، پرسش از نسبت اعمال قدرت وی با شریعت اسلام را به پرسشی اساسی تبدیل می‌کند. مناسبات قدرت و شریعت در سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه وآله، دو سویه است: مناسبات قدرت با شریعت و مناسبات شریعت با قدرت. سرشت و ماهیت قدرت، اهداف قدرت، ساختار نظام سیاسی و شیوه‌ها و ساز و کارهای اعمال قدرت پیامبر صلی الله علیه وآله، مهم‌ترین عرصه‌هایی است که در آنها قدرت با شریعت ارتباط برقرار می‌کند. سرشت و ماهیت شریعت، اهداف شریعت و شیوه‌ها و ساز و کارهای تحقق شریعت پیامبر صلی الله علیه وآله نیز مهم‌ترین عرصه‌هایی است که در آنها شریعت با قدرت ارتباط برقرار می‌سازد. بر این اساس مناسبات مذکور، ارتباطی متقابل و دو سویه را به نمایش می‌گذارد؛ هر چند که به نظر می‌رسد، قدرت در سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه وآله تابعی از شریعت وی است. این مقاله در دو بخش مناسبات قدرت و شریعت را مورد بررسی قرار می‌دهد. در بخش نخست، مناسبات شریعت با قدرت و در نتیجه سرشت و ماهیت شریعت، اهداف آن و نیز ساز و کارهای تحقق شریعت در پرتو قدرت وی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش دوم مناسبات قدرت با شریعت مورد توجه قرار می‌گیرد و تأثیر پذیری سرشت و ماهیت قدرت، اهداف قدرت و ساز و کارهای اعمال قدرت پیامبر صلی الله علیه وآله از شریعت اسلام بیان می‌گردد. بررسی‌های مذکور ضمن نشان دادن تقدم شریعت بر قدرت در سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه وآله، مناسبات و ارتباط دو سویه آنها را نیز نمایان می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: شریعت، قدرت، سیره سیاسی پیامبر، دولت نبوی، ماهیت، اهداف و سازوکارهای قدرت و شریعت، مناسبات.

مقدمه

فعالیت‌های پیامبر صلی الله علیه وآله در مدینه نمایانگر گونه‌ای خاص از اعمال قدرت در عرصه زندگی عمومی مردم است. از سوی دیگر، پیامبر صلی الله علیه وآله آورنده شریعت اسلام و مجری احکام آن در میان مردم بود. ملاحظه این دو واقعیت در زندگی آن حضرت، پرسش از نسبت میان اعمال قدرت وی با شریعتی که ابلاغ کرده را به پرسشی اساسی تبدیل می‌کند. هرگونه نسبتی که میان این دو در سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه وآله برقرار گردد، از اهمیت بنیادین در زندگی سیاسی اجتماعی مسلمانان برخوردار خواهد بود. ضرورت الگوگیری از رفتار سیاسی ایشان این اهمیت را بیشتر نمایان می‌سازد. مناسبات شریعت با قدرت در سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه وآله در سطوح مختلف قدرت و اعمال آن قابل بررسی است. سرشت و ماهیت قدرت، اهداف قدرت، ساختار نظام سیاسی و شیوه‌ها و سازوکارهای اعمال قدرت پیامبر صلی الله علیه وآله از یک سو، سرشت و ماهیت شریعت، اهداف شریعت و شیوه‌ها و سازوکارهای تحقق شریعت پیامبر صلی الله علیه وآله از سوی دیگر، مناسبات قدرت و شریعت در سیره وی را شکل می‌دهند. به عبارت دیگر، نسبت مذکور دو سویه بوده، ارتباطی متقابل میان این دو برقرار است. با این وجود به نظر می‌رسد، قدرت در سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه وآله تابعی از شریعت

است. از این رو، ابتدا باید به بررسی نسبت شریعت با قدرت پرداخته، ماهیت و خصلت شریعت اسلام را از حیث ارتباط آن با قدرت بررسی می‌کنیم و سپس بر اساس آن نسبت قدرت با شریعت را در سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله تبیین می‌نماییم.

1. نسبت شریعت و قدرت

در آغاز بحث این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا شریعت اسلام، شریعتی سیاسی است؟ و آیا میان شریعت اسلام و سیاست پیوندی وجود دارد؟ پاسخ به این پرسش سرشت و ماهیت شریعت اسلام را نشان می‌دهد که بر اساس آن می‌توان اهداف شریعت را توضیح داده، در نهایت سازوکار های لازم برای تحقق اهداف مذکور را بیان کرد.

الف) ماهیت شریعت اسلام

اکثر اندیشمندان و صاحب نظران مسلمان شریعت اسلام را ذاتاً سیاسی می‌دانند. آنان اگر چه از دلایل متعدد برون دینی برای اثبات این مدعا استفاده می‌کنند، اما بیشتر با مراجعه با آیات قرآن تلاش می‌کنند سیاسی بودن شریعت اسلام را ثابت نمایند. استدلال به آیات قرآن با رویکردی درون دینی از اهمیت اساسی در این بحث برخوردار است، در اینجا به برخی از این آیات مورد استدلال اشاره می‌کنیم. در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که «حاکمیت» را از آن خداوند معرفی می‌کند و از این طریق بنیان حکومت و حاکمیت در اسلام را بر اراده الهی قرار می‌دهد؛ از جمله در آیات زیر:

ان الحكم الا لله 1؛ حکم و فرمان تنها از آن خداوند است.

ومن لم يحکم بما أنزل الله فأولئك هم الفاسقون 2؛ و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، فاسقند.

... و إن أحکم بینهم بما أنزل الله ولا تتبع أهواءهم وأحذرهم ان یفتنوک عن بعض ما أنزل الله إلیک ... 3؛ و در میان آنها طبق آنچه خداوند نازل کرده، داوری کن و از هوس های آنان پیروی مکن و از آنها برحذر باش، مبدا تورا از بعض احکامی که خدا بر تو نازل کرده، منحرف سازند.

آیات مذکور بر اصل «حاکمیت الهی» به عنوان مهم ترین اصل حاکم بر اندیشه سیاسی اسلام دلالت می‌کنند. به گفته برخی محققان معنای این آیات چنین است که خدای تعالی به عنوان قانون گذار به حاکم - چه پیامبر یا امام باشد یا غیر آن دو از کسانی که شرایط حاکم اسلامی را دارند - حق حکومت قانونی در میان مردم را داده است تا در میان مردم به آنچه خدا فرموده حکم کنند. 4 این اصل به دیگر سخن بیانگر اصل «ربوبیت الهی» است که در برخی دیگر از آیات نیز به آن اشاره شده است. برای نمونه در سوره اعراف می‌خوانیم:

إن ربکم الله الذی خلق السموات والأرض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حتیثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بأمره الا له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین 5؛ پرورگار شما خدایی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش (مقام تدبیر امر اشیا) برآمد، شب را با روز می‌پوشاند، در حالی که روز، شتابان شب را می‌جوید و (نیز) خورشید و ماه و ستارگان را بیافرید در حالی که رام فرمان اویند، همانا از آن اوست آفرینش و امر، پر برکت است پروردگار جهانیان.

در این آیه «خلق» ناظر به شأن «خالقیت» و «امر» ناظر به شأن «ربوبیت» است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه به این دو این گونه اشاره می‌کند:

خلق به حسب لغت به معنای سنجش و اندازه گیری چیزی است برای این که چیز دیگری از آن سازند و در عرف این در معنای ایجاد و ابداع بدون الگو استعمال می‌شود. امر گاهی به معنای شأن بوده و جمع آن «امور» است و گاهی هم به معنای دستور دادن و وادار کردن مأمور به انجام کار مورد نظر می‌باشد و بعید نیست که در اصل هم به همین معنا باشد و سپس به صورت اسم مصدر استعمال می‌شود و به معنای نتیجه امر و آن نظمی است که در جمیع کارهای مأمور و مظاهر حیات اوست. 6

به عقیده وی، صدر آیه «خلق السموات والارض فی ستة ایام» درباره خلق و عبارت پس از آن «ثم استوی علی العرش» درباره امر است؛ بنابراین «خلق به معنای ایجاد ذوات موجودات است و امر به معنای تدبیر آنها و ایجاد نظام احسن در بین آنهاست». 7

در آیه‌ای دیگر نیز در این باره می‌فرماید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ؛ بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان من و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - ارباب نگیریم.

در این آیه نیز با انحصاری دانستن شأن ربوبیت الهی، پذیرش ربوبیت غیر خداوند شرك معرفی گردیده است.

پذیرش ربوبیت خداوند به مفهوم پذیرش نقش خداوند در تعیین بایدها و نبایدها در زندگی انسان است. بر اساس این اصل خداوند پس از آفرینش انسان او را به خودش واگذار نکرده، تدبیر زندگی او و از جمله زندگی سیاسی اجتماعی او را انجام می‌دهد. واضح است که تدبیر خداوند مستلزم قانون گذاری یا همان «حاکمیت تشریحی» است. پذیرش ایده حاکمیت تشریحی به مفهوم پذیرش مرجعیت قرآن در تنظیم زندگی و به طور خاص زندگی سیاسی اجتماعی انسان است. بنابراین، شریعت اسلام در اصل شریعتی سیاسی اجتماعی است و پیوندی تنگاتنگ میان این شریعت و زندگی سیاسی اجتماعی بر قرار است و بدین ترتیب سرشت و ماهیت شریعت اسلام آشکار می‌گردد.

ب) اهداف شریعت اسلام

سیاسی بودن ذاتی شریعت اسلام، اهداف سیاسی متعددی را برای این شریعت به دنبال می‌آورد. برخورداری شریعت اسلام از اهداف سیاسی اجتماعی مستلزم سیاسی بودن آن است. در ادامه بر اساس رویکرد درون دینی - که در نوشتار حاضر بیشتر مورد توجه قرار دارد - به برخی از آیات قرآن اشاره می‌کنیم و با استناد به آنها به سه مورد از مهم‌ترین اهداف سیاسی اجتماعی شریعت اسلام می‌پردازیم:

1. برقراری عدالت

برقراری عدالت، از دیدگاه اسلام، مهم‌ترین هدفی است که زندگی سیاسی باید بر اساس آن تنظیم گردد. قرآن کریم ضرورت برقراری عدالت در زندگی عمومی انسان‌ها را به "برحق" بودن آن مرتبط می‌سازد و به همین دلیل، نظام هستی را بر پایه عدل معرفی می‌کند:

شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولو العلم قائما بالقسط9؛ خداوند گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان علم (نیز بر این مطلب) گواهی می‌دهند، در حالی که (خداوند در تمام عالم) قیام به عدالت دارد.

بر این اساس نظام آفرینش و تدبیر الهی بر پایه اصل عدالت قرار گرفته، ربوبیت خداوند از طریق قانون گذاری و ارسال پیامبران نیز بر این اصل بنا می‌گردد. به همین دلیل در برخی از آیات هدف اساسی بعثت پیامبران حاکمیت عدالت معرفی شده است:

لقد ارسلنا رسلنا بالبينات وانزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط10؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

نکته بسیار مهم در این آیه این است که نازل شدن کتاب و میزان به واسطه بعثت پیامبران، زمینه ساز قیام خود مردم به عدالت دانسته شده است. بی تردید قیام مردم به عدالت، تحقق عدالت را در سطح زندگی عمومی آنان به دنبال دارد. با وجود این برقراری عدالت در جامعه بی‌نیاز از حاکم عادل دانسته نشده و به همین دلیل معیار مشروعیت حکومت «عادل بودن» آن معرفی شده است:

و إذا ابتلى ابراهيم ربه بكلمات فاتمهن قال انى جاعلك للناس إماماً قال ومن ذرىتي قال لا ينال عهدى الظالمين؛ 11 و هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده). خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد.

دقت در مفهوم این آیه از يك سو بر امانت و پیمان بودن حکومت در قرآن دلالت دارد، و از سوی دیگر معیار شایستگی برخوردارى از این منصب را ستمکار نبودن یا عادل بودن معرفی می‌کند.

با توجه به آیات مذکور می‌توان به این جمع‌بندی رسید که از دیدگاه قرآن برقراری عدالت در زندگی عمومی انسان‌ها نیازمند قانونی عادلانه (شریعت الهی) و حاکم عادل (امام و پیمان امامت الهی) است. اما همان‌طور که اشاره شد، در بینش قرآنی خود مردم مأمور اجرای عدالت در جامعه تلقی می‌شوند. اهمیت این مسأله به گونه‌ای است که قرآن در خطابی عمومی می‌فرماید:

ان الله يأمرکم أن تودوا الا مانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل12؛ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید.

عدالت در داوری که در این آیه بر آن تأکید شده است، زیربنای شرعی مهمی برای مفهوم برابری و مساوات در برابر قانون را فراهم می‌سازد که بر پایه آن می‌توان به رسمیت شناخته شدن مفهوم «عدالت سیاسی» را مطرح کرد. چنین برداشتی را برای نمونه می‌توان در برداشت فقهی میرزای نائینی مشاهده کرد. به گفته وی:

حقیقت آن در شریعت مطهره عبارت از آن است که هر حکمی بر هر موضوع و عنوانی که به طور قانونیت و بر وجه کلیت مرتب شده باشد، در مرحله اجرا نسبت به مصادیق و افرادش بالسویه و بدون تفاوت مجری شود.13

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان برقراری عدالت را یکی از اهداف اساسی زندگی سیاسی اجتماعی از دیدگاه قرآن دانست.

2. تحقق آزادی

اصل آزادی از جمله اصول بنیادین در اندیشه سیاسی اسلام است. در اندیشه سیاسی اسلام، یکی از مهم‌ترین اهداف تأسیس حکومت از بین رفتن موانع رشد و کمال انسان در جامعه و در نتیجه تحقق آزادی در سطوح مختلف زندگی اوست. به همین دلیل اصل آزادی پیوند وثیقی با فرد و قابلیت‌های وی در زندگی جمعی‌اش پیدا می‌کند. مهم‌ترین قابلیت انسان که بر اساس آن اصل آزادی یک ارزش تلقی می‌شود، برخوردار بودن وی از عقل و در نتیجه حق انتخاب‌گری و حاکمیت بر سر نوشت خویش است.

از دیدگاه اسلام انسان بار امانت الهی را بر دوش می‌کشد که به وضوح بر برخوردار بودن وی از عقل و آزادی به منظور توانایی تحمل این مسئولیت سنگین دلالت می‌کند:

و انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فأبین ان یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان...14؛ ما امانت (تعهد، تکلیف و ولایت الهی) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم آنها از حمل آن روی بر تافتند و از آن هراسیدند، اما انسان آن را بر دوش کشید ...

از دیدگاه اسلام، انسان جانشین خدا در روی زمین است،15 فطرتی خدا آشنا دارد،16 شخصیتی مستقل و آزاد دارد،17 موجودی مختار است که خود می‌تواند سر نوشت خودش را تغییر دهد،18 و در باره خوبی و بدی شناخت فطری دارد.19 این ویژگی‌ها انسان را در جایگاه بسیار رفیعی قرار می‌دهد و توانایی‌های لازم را برای پذیرش مقام «خلیفه الهی» برای او فراهم می‌کند. ویژگی‌های مذکور، انسان را موجودی سزاوار شکوفایی و کمال می‌گرداند اما با توجه به امکان برخورد با موانع از یک سو و وجود تمایلات و گرایش‌های غریزی در او از سوی دیگر، بر اساس آموزه‌های قرآن یکی از اهداف و رسالت‌های اساسی پیامبران برداشتن این موانع و آزادسازی او دانسته شده است:

الذین یتبعون الرسول النبى الامى الذى یجدونه مکتوبا عندهم فى التوراة والانجیل یأمرهم بالمعروف و ینهاهم عن المنکر و یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث و یضع عنهم اصرهم والاعلال التی کانت علیهم...20؛ همانها که از فرستاده خدا، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند؛ آنها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد و اشیای پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها ست (از دوش و گردنشان) برمی‌دارد ...

با توجه به چنین رسالتی، خداوند اراده خود را در گزینش آزادانه ایمان انسان‌ها اعلام می‌کند و می‌فرماید: «ولو شاء ربك لامن من فی الارض کلهم جمیعا21؛ و اگر پروردگار تو می‌خواست تمام کسانی که روی زمین هستند همگی (به اجبار) ایمان می‌آوردند».

در ادامه این آیه، پیامبر را از اجبار و اکراه مردم در ایمان آوردن بر حذر می‌دارد: «افأنت تکره الناس

حتی یکنوا مؤمنین 22؛ آیه تو می خواهی مردم را مجبورسازی که ایمان بیاورند». و در آیه دیگر، پس از آن که پیامبر را تذکر دهنده معرفی می کند، خطاب به وی می فرماید: «لست علیهم بمصیطر 23؛ و سلطه گیر آنها نیستی (که بر ایمان مجبورشان کنی)». با توجه به آیات مذکور می توان به این جمع بندی اشاره کرد که شریعت اسلام آزادی انسان را به عنوان یکی از ارزش های زندگی انسان به رسمیت شناخته و در زمره رسالت انبیاء قرار داده است.

3. هدایت و رشد سیاسی

اگر چه تحقق آزادی یکی از مهم ترین اهداف شریعت اسلام است، اسلام هیچ گاه از هدایت انسان ها غفلت نکرده، رسالت اصلی خود را هدایت انسان ها به منظور رساندن آنها به کمال معرفی نموده است. به همین دلیل اسلام در کنار ارائه شریعت، آورنده اخلاقیات نیز است. اخلاقیات اسلام را به دو دسته فردی و اجتماعی (مدنی) می توان تقسیم کرد و ارتباط هر یک از این دو را با شریعت مورد توجه قرار داد. دقت در آموزه های اخلاقی اسلام در حوزه امور اجتماعی به وضوح نمایان گر هدف بودن «هدایت» انسان ها از طریق عمل به شریعت است. در بسیاری از آیات قرآن کریم می توان این هدف گذاری را ملاحظه کرد. برای نمونه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الامر فاذا عزمت فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين 24؛ پس به واسطه رحمت الهی در برابر آنها نرم شدی و اگر تندخو و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب و در کارها با آنها مشورت کن، پس هنگامی که تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

در این آیه نرم خوئی پیامبر صلی الله علیه و آله در جامعه سبب اقبال مردم به وی دانسته شده و بدین وسیله بر ضرورت برخورداری رهبری از اخلاق مدنی تأکید شده است. علاوه بر این از پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار هم دو چیز خواسته شده است: برخورداری از روحیه تحمل و خیرخواهی در قبال مردم در کنار مشورت خواهی از آنان در امور عمومی، و در نهایت تصمیم گیری در امور عمومی را با ضرورت توکل به خداوند همراه ساخته، به این نکته اساسی اشاره دارد که هدف اساسی سیاست و تدبیر جامعه «هدایت» و رشد سیاسی انسان هاست. از سویی از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست می شود کارهای ناشایست آنها را نادیده گیرد و طلب بخشش آن کارها را از خداوند نماید، از سوی دیگر از وی خواسته می شود همان انسان ها را در انجام امور عمومی جامعه مورد مشورت خود قرار دهد و با مشورت آنها جامعه را اداره کند. بنابراین می توان به روشنی پیوند سیاست و اخلاق را در این آیه مشاهده کرد. به همین دلیل در آثار و ادبیات سیاسی اندیشمندان اسلامی از سیاست به «تدبیر» تعبیر شده است. برای نمونه خواجه نصیر الدین طوسی در این باره می نویسد:

پس بالضرورت نوعی از تدبیر باید باشد که هر یکی را به منزلتی که مستحق آن باشد قانع گرداند و به حق خویش برساند و دست هر یکی از تعدی و تصرف در حقوق دیگران کوتاه کند و به شغلی که متکفل آن بود در امور تعاون مشغول کند و آن تدبیر را «سیاست» خوانند. 25

بر این اساس، سیاست به دو قسم کامل و ناقص تقسیم می شود. به گفته وی: یکی سیاست فاضله باشد که آن را امامت خوانند و غرض از آن تکمیل خلق بود و لازمش نیل به سعادت؛ دوم سیاست ناقصه بود که آن را تغلب خوانند و غرض از آن استعباد خلق بود و لازمش نیل به شقاوت و مذمت. 26

با توجه به آنچه گذشت، پیوند سیاست و اخلاق از دیدگاه اسلام و اندیشمندان مسلمان و در نتیجه هدف بودن «هدایت و رشد» انسان ها در شریعت اسلام آشکار می گردد.

ج) سازوکارهای تحقق شریعت

میان سرشت، ماهیت و اهداف شریعت با سازوکارهای لازم برای تحقق آنها تناسب و سازگاری خاصی برقرار است. از این رو سیاسی بودن ذاتی اسلام و به رسمیت شناخته شدن اهداف سیاسی در این دین، سازوکارهای سیاسی خاصی را لازم خواهد داشت که مهم ترین آنها «دولت» یا «نظام سیاسی» است. بر

این اساس در این بخش، ضرورت تأسیس دولت و حکومت را برای تحقق اهداف مذکور مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ضرورت حکومت از مسائل مورد توجه و تأکید در تاریخ اندیشه سیاسی مسلمانان است. اندیشمندان شیعی عمدتاً این ضرورت را «ضرورتی عقلی» دانسته‌اند، از این رو در مرحله اول به دلایل عقلی استناد کرده و از دلایل نقلی صرفاً برای تأیید بهره برده‌اند. برای نمونه شیخ طوسی در این باره می‌نویسد:

وجوب و ضرورت عقلی حکومت و امامت را به جز امامیه و معتزله بغداد و برخی از متأخران، کس دیگری قائل نیست، اما در نفس این استدلال دو روش گنجانده می‌شود. روش اول این است که به ضرورت عقلی نظام سیاسی در اسلام پرداخته و از دلایل سمعی و نقلی وجود او عمدتاً صرف‌نظر کرده و بحثی به میان نیاوریم و روش و طریقت دوم، پرداختن به دلایل شرعی بر ضرورت امام و رهبر که ویژگی خاص وی در جهت حفظ شریعت و دین، با دلیل و اعتبارات عقلی ثابت می‌گردد. 27. امام خمینی نیز بر ضرورت حکومت در ارتباط با شریعت این‌گونه استدلال می‌کند: اگر خداوند برای مردم، امام و رهبری امین و حافظ جامعه و امانتدار قرار نداده بود، شریعت فرسوده و دین ضایع و از دست رفته و سنت‌های الهی و ازگانه می‌گردید و بدعت‌گذاران در دین بدعت گذاشته و افراد ملحد از آن می‌کاستند و امور دین را بر مردم مشتبه می‌ساختند... 28.

2. مناسبات قدرت با شریعت

همان‌طور که اشاره شد، تأثیراتی که قدرت در سیره سیاسی نبوی از شریعت وی پیدا کرده است را به طور عمده در سه حوزه ماهیت قدرت، اهداف قدرت و ساختار و سازوکارهای قدرت می‌توان بررسی کرد.

الف) سرشت و ماهیت قدرت

سرشت و ماهیت قدرت پیامبر صلی الله علیه و آله، با مراجعه به آیات قرآن کریم قابل استنباط است. قرآن کریم آن‌جا که به بیان ارتباط مردم با پیامبر می‌پردازد، از دو واژه «ولایت» و «اطاعت» استفاده می‌کند. انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون 29؛ ولی شما، تنها خداوند است و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

در این آیه ولایت پیامبر بر سیاق ولایت خداوند آورده شده، از این رو ولایت او همچون ولایت خداوند عام و فراگیر است. علاوه بر این، در صورتی ولایت پیامبر به طور کامل از ولایت خداوند تبعیت می‌کند که اصول و مبانی‌اش را از اراده خداوند بگیرد. بدیهی است که در چنین حالتی قدرت پیامبر صلی الله علیه و آله سرشت و ماهیتی الهی پیدا می‌کند. به همین دلیل در آیه‌ای دیگر اطاعت از پیامبر را واجب و در جایگاه پس از خداوند قرار می‌دهد. یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم 30؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خداوند را اطاعت کنید و رسول و اولی الامر را [نیز] فرمان برید. در این آیه وجوب اطاعت از پیامبر پس از اطاعت خداوند مطرح شده است که بیانگر منشأ الهی اطاعت از پیامبر است.

کنار هم قرار دادن این دو آیه نشان دهنده الهی بودن منشأ ولایت و حاکمیت پیامبر و ضرورت اطاعت از وی است. این دو نکته آشکارا مفهوم «قدرت» در سیره سیاسی پیامبر را نمایان می‌سازد. قدرت در سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله «امانتی الهی» تلقی می‌شود که در برخی از آیات نیز به این مفهوم اشاره شده است:

انا عرضنا الامانة علی السموات و الارض و الجبال فأبین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انة کان ظلوما جهولا 31؛ ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم ولی آنها از حمل امانت ابا نموده و از آن هراس داشتند و انسان آن را بر عهده گرفت، به راستی که او بسیار ظالم و جاهل بود. امانت در این آیه در برخی از روایات و تفاسیر به ولایت و حکومت تفسیر شده است؛ برای نمونه در پاسخ

امام رضا علیه السلام به مقصود از امانت در این آیه آمده است: «الامانة الولاية من ادعاها بغير حق كفر32؛ امانت همان ولایت است، کسی که از روی ناحق آن را برای خود ادعا کند کافر شده است». بر همین اساس برخی از مفسران در تفسیر این آیه می‌نویسند:

امانت همان امامت و امر و نهی کردن است و دلیل بر این مطلب کلام خدای متعال به ائمه‌علیهم السلام است که می‌فرماید: ان الله يأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها33 (خداوند به شما امر می‌کند که امانت‌ها را به اهلش بسپارید) یعنی امامت را.

بنابراین قدرت در سیره نبوی ماهیتی الهی پیدا کرده، و يك امانت الهی تلقی می‌گردد و بر این اساس اطاعت مسلمانان از حکومت وی واجب است. به همین دلیل بر طبق برخی دیگر از آیات قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله بر جان و نفس مؤمنان اولویت پیدا می‌کند: «النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم34؛ پیامبر صلی الله علیه و آله مقدم و برتر از مؤمنان است نسبت به خودشان».

تقدم و اولویت پیامبر صلی الله علیه و آله بر مؤمنان بر اساس این آیه، بی‌تردید، به مفهوم برخورداری وی از مشروعیت و اعتباری است که از ناحیه خداوند به وی داده شده است و به همین دلیل «الهی بودن» سرشت قدرت پیامبر صلی الله علیه و آله را نمایان می‌سازد.

ب) اهداف قدرت

همان طوری که اشاره شد، مناسبات قدرت و شریعت ضمن آن‌که تابعی از شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله است، دو سویه بوده و ارتباطی متقابل میان آنها برقرار است؛ پس اهداف قدرت در سیره نبوی تابعی از شریعت وی بوده، در جهت تحقق آن قرار می‌گیرد. بر این اساس می‌توان هدف اساسی قدرت در سیره نبوی را «تحقق شریعت» و اجرای آن دانست و به طور مشخص با مراجعه به آموزه‌های شریعت اهداف قدرت را استخراج کرد. به نظر می‌رسد بتوان با مراجعه به قرآن کریم مهم‌ترین هدفی را که شریعت اسلام برای قدرت پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده است را در «خدا محوری» خلاصه کرد و دیگر اهداف و رسالت‌های وی را در راستای این هدف اساسی دینی قرار داد. به این هدف اساسی در قرآن کریم این‌گونه اشاره شده است:

ولقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت35؛ و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا از مردم بخواهد] خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید. در این آیه به پرستش خداوند و پرهیز از طاغوت به عنوان دو هدف و رسالت اصلی پیامبران اشاره شده است که هر دو به مفهوم «خدا محوری» هستند. به عبارت دیگر، در این آیه به دو دعوت اساسی پیامبران یعنی دعوت به «توحید» و «طاغوت زدایی» توجه شده که بیانگر این نکته مهم است که تحقق توحید در پرتو طاغوت زدایی امکان‌پذیر است. بر این اساس رسالت سیاسی پیامبران طاغوت‌زدایی و برقراری حکومتی الهی است که از طریق آن دعوت به توحید صورت گرفته، جامعه‌ای الهی و خدا محور تأسیس گردد. در پرتو تحقق این هدف اساسی، اهداف دیگر شریعت در زندگی سیاسی اجتماعی - از قبیل عدالت، آزادی، هدایت و رشد سیاسی که به آنها در بخش نخست مقاله اشاره شد - تحقق می‌یابد. از این رو، از تکرار مباحث در این زمینه پرهیز کرده، در بخش پایانی مقاله به تبیین سازوکارهایی که در سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله برای تحقق اهداف مذکور به کار گرفته شده می‌پردازیم. بی‌تردید تبیین این سازوکارها می‌تواند بیانگر سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله در نحوه اعمال قدرت باشد.

ج) سازوکارهای اعمال قدرت

اعمال قدرت در حکومت مستلزم تأسیس حکومت در مرحله اول، و برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری (قانون گذاری) و اجرای تصمیمات و قوانین در مرحله دوم است. به عبارت دیگر، اعمال قدرت به مفهوم قانون گذاری و اجرای قوانین است که بی‌تردید مستلزم تأسیس حکومت است. از این رو، سازوکارهای اعمال قدرت اگرچه مربوط به سازوکارهایی است که در قانون‌گذاری و اجرای قانون به کار گرفته می‌شود، اما در مرحله تأسیس حکومت نیز می‌توان از این سازوکارها سخن گفت. بر این اساس در ادامه، سازوکارهای اعمال قدرت پیامبر صلی الله علیه و آله در سه سطح تأسیس حکومت، تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری و اجرای قانون را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

1. تأسیس حکومت

حکومت‌ها در طول تاریخ با شیوه‌ها و سازوکارهای متعددی، چون به کارگیری زور و خشونت، قرعه، انتخاب بزرگان قوم و قبیله، وراثت و رأی مردم تأسیس شده‌اند. این شیوه‌ها و سازوکارها از دو ویژگی مهم برخوردار هستند: نخست، تناسب با شرایط و زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی جامعه؛ دوم، هماهنگی و سازگاری با مبانی و آموزه‌های فکری و عقیدتی حکومت. شیوه و سازوکار پیامبرصلی الله علیه و آله برای تأسیس حکومت نیز از این قاعده مستثنا نیست. مهم‌ترین شیوه و سازوکاری که پیامبرصلی الله علیه و آله برای تأسیس حکومت خود به کار گرفت، سازوکار «بیعت» بود. این سازوکار از دو ویژگی مذکور برخوردار بود: نخست، بیعت و تناسب با شرایط سیاسی اجتماعی: نگاهی گذرا به جایگاه بیعت و پیمان‌های قبیله‌ای در زندگی سیاسی اجتماعی دوران قبل از تأسیس دولت پیامبرصلی الله علیه و آله - حداقل در مکه - نشان می‌دهد که در این دوران رهبر یا رئیس قبیله - سید - با بیعت افراد انجمن [بزرگان قبیله] با او منصوب می‌شد. 36 با این انتصاب او قدرت را در قبیله در دست گرفته، پس از آن مردم و اعضای قبیله با بیعت و اعلام وفاداری و وظایف عمومی خود را براساس نظر وی انجام می‌دادند. در واقع دو نوع بیعت شکل می‌گرفت: بیعت خاص (بزرگان قبیله) و بیعت عام (مردم و اعضای قبیله). مهم‌ترین نتیجه و امتیازی که این بیعت برای آنان به ارمغان می‌آورد، برخورداری از «حمایت» رئیس و مجموع قبیله بود. اهمیت این حمایت آنقدر زیاد بود که بدون آن هیچ فردی نمی‌توانست به زندگی اجتماعی و حتی در برخی موارد به زندگی فردی خود ادامه دهد. مطالعه اقدامات و فعالیت‌های پیامبرصلی الله علیه و آله در مکه برای زمینه سازی تأسیس حکومت، نمایانگر استفاده بسیار زیاد وی از این سیستم حمایتی است. پیامبرصلی الله علیه و آله قبل از هجرت به یثرب با برخی از قبایل ارتباط برقرار کرده، تلاش کرد با آنان پیمان منعقد کند و از بیعت آنان برای تأسیس دولت دینی استفاده نماید. سفر پر مشقت پیامبرصلی الله علیه و آله به سرزمین طائف و درخواست حمایت از مردم آنجا و مذاکره با رئیس قبیله کند، اگر چه به دلایلی - که خارج از موضوع و هدف مقاله حاضر است - با موفقیت همراه نبود، اما بی‌تردید در راستای زمینه‌سازی برای انعقاد بیعت و پیمان با قبایل مذکور به منظور استفاده از این امکان در جهت تأسیس دولت دینی بود. در نهایت پیامبرصلی الله علیه و آله از همین شیوه برای فراهم ساختن زمینه‌های لازم برای هجرت از مکه و تأسیس دولت در سرزمینی مناسب، استفاده کرد. بیعتی که گروهی از مردم یثرب در دو مرحله - عقبه اولی و ثانیه - با پیامبرصلی الله علیه و آله منعقد کردند، شرایط لازم را برای خروج از مکه در مرحله نخست و گرد هم آوردن جمعیت لازم و سرزمین مناسب در مرحله دوم، به عنوان دو عنصر اساسی حکومت، فراهم ساخت. این بیعت نیز به شیوه خاص و عام انجام گرفت: در مرحله اول با نمایندگان مردم یثرب و در مرحله دوم با عموم مردم پس از حضور در یثرب بدین ترتیب تناسب بیعت به عنوان سازوکار پیامبرصلی الله علیه و آله برای تأسیس حکومت با شرایی ط سیاسی اجتماعی دوران وی آشکار می‌گردد. اما این تناسب به تنهایی دلیل انتخاب این سازوکار از سوی پیامبرصلی الله علیه و آله نبود؛ این سازوکار می‌بایست با شریعت اسلام نیز سازگار می‌بود که مراجعه به آیات قرآن نشان دهنده مشروعیت این سازوکار البته با شرایط و در قالب خاصی است. دوم، بیعت و سازگاری با آموزه‌های شریعت: سازگاری بیعت با شریعت را می‌توان با مراجعه به آیات قرآن در توضیح چگونگی بیعت‌های پیامبرصلی الله علیه و آله، مشاهده کرد. در این باره سه آیه زیر قابل استناد است:

لقد رضی الله عن المؤمنین اذ بیاعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینة علیهم واثابهم فتحاً قریباً؛ 37 خداوند از مؤمنان - هنگامی که در زیر درخت با تو بیعت کردند - راضی و خشنود شد؛ خدا آنچه را در درون دل‌هایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می‌دانست، از این رو آرامش را بر دل‌هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی (به عنوان پاداش) نصیب آنان کرد.

در این آیه که به بیعت «رضوان» اشاره دارد، خشنودی خداوند از بیعت که مسلمانان با پیامبرصلی الله علیه و آله برای حمایت از وی در برابر مشرکان انجام دادند، مطرح شده است که به روشنی بر مشروعیت بیعت دلالت دارد.

ان الذین بیاعونک انما بیاعون الله یدالله فوق ایدیهم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه ومن اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیة اجرأ عظیماً؛ 38 کسانی که با تو بیعت می‌کنند (در حقیقت) تنها با خدا بیعت می‌نمایند

ودست خدا بالای دست آنها ست؛ پس هر کس پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است؛ و کسی که به عهدی که با خدا بسته وفا کند، به زودی پاداش عظیمی به او خواهد داد. در این آیه با اشاره به این که بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله بیعت با خداوند است بر مشروعیت این سازوکار تأکید گردیده است. علاوه بر این به ضرورت رعایت این پیمان و عدم جواز تخلف از آن اشاره شده است.

یا ایها النبی اذا جاءك المؤمنات یتبایعنك علی ان لا یشرکن بالله شیئاً ولا یسرقن ولا ینزین ولا یقتلن اولادهن ولا ینزینن بیهتان یفتربینه بین ایدیہن وارجلہن ولا یعصینک فی معروف فبایعہن واستغفر لہن ان الله غفور رحیم 39؛ ای پیامبر، هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی وزنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترا بی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنها از درگاه خداوند آمرزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است.

در این آیه بیعت پیامبر صلی الله علیه و آله با زنان مطرح شده که در حدیبیه در سال ششم هجرت و یک بار دیگر در فتح مکه رخ داده است. در این آیه نیز به پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه بیعت داده شده و متعلق آن علاوه بر پیمان بر ترک گناه و کارهای ناشایسته، پیمان بر اطاعت و فرمانبرداری از دستورهای پیامبر صلی الله علیه و آله در نظر گرفته شده است.

با توجه به این آیات مشروعیت بیعت به عنوان یک سازوکار برای تحقق پیمان‌های سیاسی اجتماعی که به دنبال آن ضرورت اطاعت از آن پیمان‌ها مطرح می‌شود، ثابت می‌گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله در موارد متعدد از این سازوکار استفاده کرد. زمینه سازی هجرت به یثرب به منظور فراهم سازی جمعیت و سرزمین مناسب و لازم برای تأسیس حکومت، برقراری پیمان عمومی میان ساکنان مدینه (منشور مدینه) و پیمان اخوت و برادری میان مهاجران و انصار، مهم‌ترین پیمان‌ها و بیعت‌های سیاسی اجتماعی است که در سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌توان به آنها اشاره کرد. بیعت در همه این موارد به نوعی عنصر حمایتی است که شهروندان دولت دینی پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس آن متعهد به اطاعت و حمایت از وی گردیدند و در برابر، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به عنوان حاکم متعهد به دفاع از آن شهروندان گردید.

2. تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری

پس از تأسیس قدرت و حکومت، اولین عرصه اعمال قدرت، عرصه تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری است. با توجه به دینی بودن حکومت و مبتنی بودن قدرت پیامبر صلی الله علیه و آله بر شریعت - که در مباحث گذشته به آن پرداختیم - قانون‌گذاری در این حکومت معنا و مفهوم خاصی پیدا می‌کند. در این حکومت قانون حاکم بر زندگی عمومی مردم همچون زندگی خصوصی آنان «شریعت» خواهد بود و در نتیجه قانون‌گذاری بشری به معنای خاص آن مشروعیت ندارد. با وجود این می‌توان از قانون‌گذاری به مفهوم ابلاغ شریعت از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و تنظیم نظم عمومی جامعه بر اساس شریعت و نیز حق «تشریح» پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفت. برای نمونه در سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌توان به تنظیم و ابلاغ منشور مدینه اشاره کرد که برخی از نویسندگان از آن با عنوان «قانون اساسی» دولت دینی پیامبر صلی الله علیه و آله تعبیر کرده‌اند. 40 در این منشور که نام ده قبیله و مهاجران و یهودیان ساکن در مدینه در آن آمده است، روابط اجتماعی مسلمانان با یکدیگر و با یهودیان و با مشرکان ساکن در مدینه تنظیم و ارائه گردیده است.

علاوه بر مفهوم قانون‌گذاری، می‌توان از «تصمیم‌گیری» عمومی به عنوان یکی از عرصه‌های اعمال قدرت سخن گفت. در سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله موارد متعددی را می‌توان یافت که وی بر اساس شریعت و با توجه به مصالح و منافع عمومی مردم به چنین تصمیم‌گیری دست زده است؛ از جمله: تصمیم‌گیری در باره جهاد و دفاع و انعقاد پیمان صلح، نصب والیان و اعزام آنان به مناطق مختلف و نیز پذیرش پناهندگان به دولت پیامبر صلی الله علیه و آله. در سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله «مسجد» به جای «دار الندوه» به کانون تصمیم‌گیری عمومی تبدیل گردید و در این مکان تصمیمات اساسی اتخاذ و ابلاغ می‌گردید.

مهم‌ترین سازوکاری که پیامبر صلی الله علیه و آله در قانون‌گذاری و به ویژه در تصمیم‌گیری عمومی از

آن استفاده کرد، سازوکار «شورا و مشورت» است. پیامبر صلی الله علیه و آله در موارد مختلفی به ویژه در امور نظامی از این سازوکار بهره برده، نظیر: اقدام به جنگ یا ترك آن و اقدام به صلح، تعیین مکان مناسب برای برپایی اردوگاه و نحوه رفتار با اسیران جنگی. برای مثال مطالعه حوادث مربوط به دو جنگ بدر و احد، درستی این مدعا را نشان می‌دهد.

سازوکار شورا و مشورت نیز در سیره نبوی همچون سازوکار نخست از دو ویژگی برخوردار است: نخست، تناسب با شرایط سیاسی اجتماعی: در دولت دینی پیامبر صلی الله علیه و آله آگاهی به شریعت یکی از معیارهای اساسی در توزیع قدرت بود. به همین دلیل در ساختار سیاسی این دولت، «صحابه» از جایگاه بالایی برخوردار بودند. اینان در واقع جایگزین «شرفا» در ساختار نظام قبیله‌ای گردیده بودند. شرفا در نظام قبیله‌ای «اهل شورا» بوده، در تصمیم‌گیری‌های عمومی مورد مشورت رئیس قبیله قرار می‌گرفتند. با تأسیس دولت دینی پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس شریعت اسلام، به جای عنصر «شرافت نسبی»، عنصر «شرافت علمی و معنوی» قرار گرفت و به همین دلیل صحابه از جایگاه بالایی برخوردار می‌گردیدند. از این پس صحابه در مرحله نخست و عموم مردم در مرحله دوم اهل شورا و مشورت با پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان حاکم اسلامی قرار می‌گرفتند که به روشنی بر تحول ماهوی ساختار سیاسی و تصمیم‌گیری دلالت می‌کند.

دوم، سازگاری با آموزه‌های شریعت: سازگاری شورا و مشورت با شریعت نیز با مراجعه به آیات قرآن کریم امکان پذیر است. به طور خاص، دو آیه در باره شورا در مسائل سیاسی اجتماعی نازل گردیده است. ابتدا در مکه مراجعه به شورا و مشورت خواهی به عنوان يك صفت پسندیده برای مؤمنان مطرح گردیده و سپس در مدینه به عنوان يك سازوکار تصمیم‌گیری عمومی مورد توجه قرار گرفته است. به همین دلیل شاید بتوان با تفکیک شورا (به عنوان يك سازوکار تصمیم‌گیری عمومی) از مشورت (به عنوان يك وصف و خصلت پسندیده فردی و اجتماعی)، تفاوت مفهومی دو آیه مذکور را توضیح داد:

والذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون 41؛ و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا می‌دارند و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

در این آیه خداوند در توصیف ویژگی‌های مؤمنان مشورت خواهی آنان را در ردیف اوصافی همچون برگزاری نماز و انفاق مورد تأیید قرار داده و از این طریق آنان را به این ویژگی ترغیب می‌کند. فیما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولك فأعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر فاذا عزم فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین 42؛ پس به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم شوی، و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب و در کارها با آنها مشورت کن. پس هنگامی که تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

در این آیه که پس از جنگ احد نازل شده است، از پیامبر صلی الله علیه و آله خواسته می‌شود که با مردم در امور عمومی مشورت کند. مقصود از اهل شورا در این آیه کسانی هستند که از شایستگی لازم برای مذاکره و مشورت و تصمیم‌گیری در امور عمومی با پیامبر صلی الله علیه و آله برخوردار می‌باشند. به این ترتیب شورا به مفهوم سازوکار مشروع و معتبر در تصمیم‌گیری به رسمیت شناخته می‌شود؛ سازوکاری که به اعتقاد بسیاری از علما و مفسران مسلمان امری الزامی بر حاکم مسلمان است. میرزای نائینی ذیل این آیه می‌نویسد:

و دلالت آیه مبارکه که عقل کل و نفس عصمت را بدان مخاطب و به مشورت با عقلای امت مکلف فرموده اند بر این مطلب در کمال بدهت و ظهور است، چه بالضرورة معلوم است مرجع ضمیر نوع امت و قاطبه مهاجرین و انصار است، نه اشخاص خاصه... و دلالت کلمه مبارکه «فی الامر» که مفرد محلی و مفید عموم اطلاقی است بر اینکه متعلق مشورت مقرر در شریعت مطهره کلیه امور سیاسی است، هم در غایت وضوح و خروج احکام الهیه - عز اسمه - از این عموم از باب تخصص است نه تخصیص. 43 بنابراین شورا به عنوان يك سازوکار تصمیم‌گیری در امور عمومی در این آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست می‌شود و در واقع با توجه به نزول این آیه پس از جنگ احد، تأییدی بر عمل وی نیز تلقی می‌گردد. با کنار هم قرار دادن این دو آیه، می‌توان گفت که در شریعت اسلام ابتدا مشورت خواهی به عنوان يك خصلت اجتماعی از مؤمنان درخواست می‌شود، سپس از حاکم اسلامی خواسته می‌شود که از آن به عنوان يك سازوکار تصمیم‌گیری استفاده شود. به گفته یکی از نویسندگان معاصر مسلمان:

از این آیات میزان اهمیت قرآن کریم برای اثبات اصل شورا ظاهر می‌شود و قرآن از آغاز دعوت پیامبر در مکه، شورا را به عنوان شیوه‌ای برای بنای جامعه مسلمانان و اساس نظام اجتماعی در اسلام واجب کرد و سپس در مدینه تأکید بر این اصل را پس از آن‌که مسلمانان دولت مستقل تشکیل دادند، تکرار کرد آن را اساس نظام حکومت و یا نظام قانونی قرار داد. 44

3. اجرای قانون و تصمیمات

دومین عرصه اعمال قدرت پس از تأسیس قدرت، اجرای قوانین و تصمیماتی است که در حکومت گرفته شده است. هر حکومتی برای تحقق اهدافش در مرحله اجرای قوانین به دو نکته اساسی پیاده کردن قوانین و تصمیمات و نظارت بر نحوه اجرای آن قوانین نیاز مند است. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در این عرصه به این دو نکته اساسی توجه کرد و سازوکارهای مناسبی را برای رسیدن به اهدافش انتخاب نمود و به کار گرفت:

نخست، نهاد سازی و تسهیل اجرای قانون: اگرچه ساختار سیاسی و اداری حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله، به نوعی متمرکز بود و در آن وی هم تصمیم گیرنده و هم اجرا کننده، رئیس حکومت، بالاترین مقام قضایی، فرمانده عالی نظامی و... بود، با این وجود در سیره نبوی می‌توان شاهد اقدامات و فعالیت‌هایی بود که به تدریج زمینه‌های لازم برای توزیع قدرت را فراهم ساخته است. این اقدامات را می‌توان به زبان امروز نوعی نهاد سازی آغازین در تجربه دولت سازی اسلامی دانست. در ادامه به برخی از این اقدامات اشاره می‌کنیم.

منصب «نقیب»: پیامبر صلی الله علیه و آله برخی از بزرگان قبایل را به عنوان «نقیب» انتخاب کرد که وظیفه اصلی آنان ایجاد رابطه میان قبیله و پیامبر صلی الله علیه و آله بود. در واقع این افراد جایگزین شرفا در نظام قبیله ای شدند و به گونه‌ای نقش واسطه ایفا نمودند که بیانگر تناسب این سازوکار با شرایط سیاسی اجتماعی آن دوران نیز است.

منصب «امیر»: منصب «امیر» در سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله از آنجا لازم دانسته شد که پس از فتح مکه به دلیل دوری از مکه یا سرزمین‌های دیگر، وجود فردی به عنوان امیر و نماینده حاکم اسلامی ضروری تلقی گردید. نصب جوانی به نام «عتاب بن اسید» به عنوان امیر مکه و «بازان» به عنوان امیر یمن و امیران منصوب به هنگام عزیمت پیامبر صلی الله علیه و آله به جنگ از این قبیل است. منصب «کاتب»: ارتباطات پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان حاکم اسلامی پس از تأسیس دولت با سران دولت‌های دیگر، ضرورت وجود افرادی به عنوان کاتب را آشکار گرداند. این افراد عهده دار تنظیم نامه‌ها و فرمان‌های دولت اسلامی بودند، از این طریق پیامبر صلی الله علیه و آله با حاکمان دیگر ارتباط برقرار می‌کرد.

منصب «قاضی»: اگرچه پیامبر صلی الله علیه و آله خود قاضی شهر بر اساس شریعت اسلام بود و از این طریق قضاوت از کاهنان و رؤسای قبایل گرفته شد، اما به تدریج و پس از گسترش قلمرو دولت نبوی از یک سو و آمادگی علمی و معنوی برخی از صحابه از سوی دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله افرادی را به عنوان معلم قرآن و مبلغ اسلام به سرزمین‌های دیگر و در میان قبایل فرستاد که علاوه بر این به قضاوت نیز می‌پرداختند و به تدریج به عنوان «قاضی» شهرت یافتند.

دوم، نظارت بر اجرای قانون: اگر چه راه اندازی نهاد حسبه به منظور نظارت بر نحوه اجرای قانون در جامعه به دوران خلفا بر می‌گردد، اما می‌توان ریشه این مسأله را به دوران پیامبر صلی الله علیه و آله برگرداند. پیامبر صلی الله علیه و آله، خود به عنوان محتسب بر رفتار شهروندان و کارگزاران نظارت می‌کرد و گاه افرادی را مأمور رسیدگی به این امور می‌کرد. این اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله ریشه در تعالیم شریعت داشته است و در واقع وی این اقدام را در راستای وظیفه شرعی - سیاسی خود، که در قرآن از آن به «امر به معروف و نهی از منکر» تعبیر شده، انجام داده است. قرآن کریم در آیات متعددی به این موضوع پرداخته است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

الذین ان مکنّاهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور 45؛ همان کسانی که هرگاه در زمین قدرت بخشیدیم نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. پایان همه کارها از آن خداوند است.

در این آیه در کنار نماز و زکات به عنوان دو واجب بسیار مهم به امر معروف و نهی از منکر پرداخته

شده است و آنها را اعمالی معرفی می‌کند که پس از قدرت یافتن مسلمانان در حکومت اسلامی تحقق می‌یابند. بدین ترتیب ارتباط این آموزه با قدرت و حکومت نیز آشکار می‌گردد. والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر و یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و یطیعون الله و رسوله اولئک سیر حمهم الله ان الله عزیز حکیم 46؛ مردان و زنان مؤمن ولیّ یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند؛ به زودی خداوند آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد؛ خداوند توانا و حکیم است.

در این آیه نیز امر به معروف و نهی از منکر را در ردیف برخی دیگر از واجبات اسلامی قرار داده است، به ویژه آنها را در کنار اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می‌دهد. کنتم خیر أمة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله... 47؛ شما بهترین بودید که به سود انسان‌ها آفریده شدید (چه این‌که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید...

در این آیه اولاً امر به معروف و نهی از منکر در کنار ایمان به خداوند ذکر شده، ثانیاً وصف امت مسلمان به عنوان امت معرفی شده و ثالثاً، به دلیل برخورداری از این وصف به عنوان بهترین امت دانسته شده‌اند.

جمع بندی

بررسی مناسبات قدرت و شریعت در سیره نبوی با رویکردی درون دینی و با تکیه بر آموزه‌های قرآن در دو بخش «مناسبات شریعت با قدرت» و «مناسبات قدرت با شریعت» تنظیم و ارائه گردید. مباحث مطرح شده نشان داد که مناسبات قدرت و شریعت در سیره نبوی تابعی از شریعت اسلام است. با وجود این، می‌توان نوعی ارتباط متقابل را میان این دو مشاهده کرد.

در بخش نخست، سیاسی بودن ذاتی شریعت اسلام و در نتیجه به رسمیت شناخته شدن اهداف سیاسی اجتماعی از قبیل عدالت، آزادی و هدایت و رشد سیاسی مورد بررسی قرار گرفت. در نهایت ضرورت «حکومت» به عنوان مهم‌ترین سازوکار تحقق شریعت تبیین گردید. در بخش دوم، مفهوم خاص «قدرت» در سیره نبوی بر اساس شریعت اسلام به عنوان يك «امانت» توضیح داده شد؛ سپس تحقق «خدامحوری» در دعوت به «توحید» و «پرهیز از طاغوت» در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان مهم‌ترین هدف قدرت بیان گردید. در پایان این بخش نیز سه سازوکار «بیعت» در مرحله تأسیس نظام، «شورا» و «مشورت» در مرحله قانون گذاری و تصمیم‌گیری در امور عمومی و «نهاد سازی» در توزیع قدرت و «امر به معروف و نهی از منکر» در نظارت بر اجرای قانون، مورد بررسی قرار گرفت، و تناسب آنها با شرایط سیاسی اجتماعی آن دوران و نیز سازگاری با آموزه‌های شریعت توضیح داده شد. بدین ترتیب، دو سویه بودن مناسبات قدرت و شریعت در کنار تأثیر پذیری سرشت قدرت از شریعت در سیره نبوی آشکار گردید.

پی‌نوشت‌ها

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی.

1. انعام (6) آیه 57.
2. مائده (5) آیه 47.
3. مائده (5) آیه 49.
4. حسن عباس حسن، ساختار منطقی اندیشه سیاسی اسلام، ترجمه مصطفی فضانلی، (قم: بوستان کتاب، 1373) ص 328. به نقل از: عبد الهادی فضل، فی انتظار الإمام، ص 129.
5. اعراف (7) آیه 54.
6. سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا) ج 8، ص 88.
7. همان، ص 190.
8. آل عمران (3) آیه 64.
9. همان، آیه 18.
10. حدید (57) آیه 25.
11. بقره (2) آیه 124.
12. نساء (4) آیه 58.
13. محمد حسین تانینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، با مقدمه وپاورقی سید محمود طالقانی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم، 1378) ص 99.
14. احزاب (33) آیه 72.
15. بقره (2) آیه 30.

16. روم (30) آیه 30.
17. انسان (76) آیه 3.
18. رعد (13) آیه 11.
19. شمس (91) آیه 7 و 8.
20. اعراف (7) آیه 157.
21. یونس (10) آیه 99.
22. همان.
23. غاشیه (88) آیه 22.
24. آل عمران (3) آیه 159.
25. خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، (تهران: انتشارات خوارزمی، 1364) ص 2.
26. همان، ص 300 - 301.
27. محمد بن الحسن الطوسی، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، (مکتبۃ جامع چهلستون) ص 183. به نقل از: سید محمد رضا موسویان، «حکومت و انواع آن در اندیشه سیاسی شیخ طوسی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره 8، بهار (1379) و رک: همان، ص 187.
28. روح الله خمینی، کتاب البیع، ج 2، (قم: انتشارات اسماعیلیان، 1368) ص 262.
29. مانده (5) آیه 55.
30. نساء (4) آیه 59.
31. احزاب (33)، آیه 73.
32. عبد علی بن جمعه حویزی، تفسیر نورالثقلین، (قم: اسماعیلیان، 1370) ج 4، ص 309.
33. همان، ص 314.
34. احزاب (33) آیه 6.
35. نحل (16) آیه 36.
36. مونتگمری وات، «عربستان پیش از اسلام»، ترجمه علی ناظمیان فرد، فصلنامه تاریخ اسلام، (دانشگاه باقر العلوم علیه السلام، ش 4، زمستان 1379)، ص 27.
37. فتح (48) آیه 18.
38. همان، آیه 10.
39. ممتحنه (60) آیه 12.
40. محمد حمیدالله، اولین قانون اساسی مکتوب در جهان، ترجمه سید غلامرضا سعیدی (تهران: بعثت، [بی تا] ص 65).
41. شوری (42) آیه 38.
42. آل عمران (3) آیه 159.
43. محمد حسین نانینی، پیشین، ص 82-81.
44. توفیق محمد الشاوی، فقه الشوری والاستشارة، چاپ دوم، (قاهره: دار الوفاء للطباعة والنشر، چاپ دوم، 1413 ق)، ص 49.
45. حج (22) آیه 41.
46. توبه (9) آیه 71.
47. آل عمران (3) آیه 110.